

نظام اخلاقی حارث محاسبی

اعظم قاسمی*

چکیده

حارث محاسبی شناخته‌شده‌ترین عارف در حوزه عرفان اسلامی دوره نخست است. با توجه به آثار محاسبی به یقین می‌توان وی را یک متفکر اخلاق دانست. مهم‌ترین اثر محاسبی *الرعاية* است که هم در شرق و هم در غرب شناخته شده است؛ شاید به این علت که این کتاب بهترین دستورالعمل برای حیات معنوی در حوزه تفکر اسلامی است. در این مقاله با استناد به آرا و آثار محاسبی به بیان نظام اخلاقی وی می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، حارث محاسبی، نظام اخلاقی، نظریه اخلاقی.

۱. مقدمه

حارث محاسبی عارف، فقیه، محدث، و متکلم برجسته سده دوم و سوم (۱۶۵-۲۴۳ هجری)، نماینده نسل نخست عارفان متشرع است. محاسبی یکی از شناخته‌شده‌ترین عارفان مسلمان به‌شمار می‌آید که آثارش در غرب و نزد خاورشناسان و روان‌شناسان و عالمان علم اخلاق بیش از شرق شناخته شده است. کتب و رسائلی که از محاسبی بر جای مانده و اخبار و تحلیل‌هایی که از آن‌ها به ما رسیده است از منحصربه‌فرد بودن و راه‌گشایندگی آن برای دیگران حکایت دارند. اگر بخواهیم کانونی برای این مکتوبات در نظر بگیریم به یقین باید آن را نفس انسان بدانیم. آثار محاسبی گذشته از جنبه معرفت‌بخشی، از قدرت تأثیرگذارندگی برخوردار بوده و حتی در طول زمان‌های بعد نیز این ویژگی‌های خود را از دست نداده‌اند (عطار، ۱۳۴۶: ۲۷۲؛ الاسنوی، ۱۳۹۰: ۱/۲۶؛ سبکی، ۱۳۸۳: ۲/۲۷۵).

* استادیار گروه فلسفه و کلام، پژوهشگاه حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

azam_ghasemi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲

به گفته مارگارت اسمیت تعلیمات بزرگ‌ترین عارفان مسلمان اعم از عرب یا فارس مبتنی بر آثار محاسبی است (Smith, 1974: vii). محاسبی به سخنی از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کند که سنگین‌ترین چیزی که در میزان گذاشته می‌شود حسن خلق است. عبدالحلیم محمود می‌گوید هدف محاسبی این بود که حسن خلق را در خود تحقق بخشد به همین علت در کتب خود به نشر و تبیین حسن خلق پرداخت (محمود، ۱۹۷۳: ۷-۸). با این‌که بسیاری از عرفا به عزلت تمایل داشتند، محاسبی چنین نبود. جنید شاگرد محاسبی، از اجتماع مردم واهمه داشت اما محاسبی با عصبانیت به او گفت: «چقدر می‌گویی انس من در عزلت است اگر نیمی از خلق به من نزدیک شوند من از نزدیک شدن آن‌ها احساس فراموشی نمی‌کنم و اگر نیمی از آن‌ها از من دور شوند من احساس وحشت نمی‌کنم» (همان: ۴۵).

آرای اخلاقی محاسبی به سبب ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد می‌تواند در تدوین اخلاق اسلامی راهگشا باشد. پازوکی بر این باور است که هرچند کتاب‌های فلسفی اخلاق اسلامی از تفکر دینی متأثر هستند، این عرفا هستند که اخلاق دینی را مطرح کرده‌اند. در تفکر عرفانی بیش از هر جای دیگر بر عمل صالح تأکید می‌شود. با این حال عمل صالح از نظر جدا نیست. عرفا پیش از بحث اخلاقی از ایمان بحث می‌کنند؛ لذا به زعم وی برای یافتن نقطه اتصال اخلاق با دین در عالم اسلام باید به عرفان رجوع کنیم (پازوکی، ۱۳۸۷: ۳-۱۱).

در این مقاله نخست به اختصار به طرح دیدگاه‌هایی که در خصوص آرای اخلاقی محاسبی بیان شده می‌پردازیم، سپس با استناد به آثار وی خصوصاً اثر مهم او *الرعاية لحقوق الله* نظام اخلاقی وی را بیان خواهیم کرد. از آن‌جا که بیش‌تر تذکرها و طبقات و تواریخ، که مربوط به بزرگان حکما و علمای مسلمان بوده‌اند از *الرعاية* به عنوان اثر محاسبی نام برده‌اند^۱ و همچنین به دلیل محتوای غنی و مفصل خود این کتاب در مقایسه با سایر آثار محاسبی، این کتاب معروف‌ترین و مفصل‌ترین اثر وی است. *الرعاية* سرشار از آیات و روایات و تحلیل بوده و موضوعات مورد بحث آن که در قالب پرسش و پاسخ مطرح شده‌اند عبارت‌اند از: رعایت حقوق خداوند، ریا، شناخت نفس و نفسانیات، خوپسندی، کبر، غرور، حسد، و آداب بندگی خداوند. در مورد کتاب نظرات مختلفی بیان شده است: مثلاً هجویری آن را اندر اصول تصوف دانسته است (هجویری، ۱۹۸۵: ۱۳۲)؛ عبدالحلیم محمود آن را نشان‌دهنده افکار محاسبی در علوم دین و علم اخلاق و

نفس‌شناسی دانسته است؛ بروکلیمان این کتاب را زیباترین اثری دانسته است که مسلمانان دربارهٔ حیات باطنی نوشته‌اند؛ ماسینیون آن را در شناخت تسلسل احوال نفس و تحلیل‌های نفسی و در شیوهٔ علم النفس تجربی دانسته است (محمود، ۱۹۷۳: ۲۱ و ۷۶ و ۷۹).

۲. نظریهٔ اخلاقی نجات

عبدالحلیم محمود کتابی در خصوص محاسبی نگاشته است به نام *استاذ السائرین الحارث بن اسد المحاسبی*. به نظر وی، هدف محاسبی در اخلاق این است که نفس از شر و گناه حفظ شود (وقایه)، علاج یابد، و از آن‌ها نجات یابد. اتکای محاسبی در اخلاق به دین است و هدفش تأمین رضایت خداوند است و این‌که به راه رستگاری برسد و تحلیل او این است که نفس انسانی می‌تواند به مرتبهٔ رفیعی نائل شود. مهم‌ترین منبعی که عبدالحلیم محمود در خصوص بیان نظریهٔ اخلاقی محاسبی بدان استناد می‌کند *الرعايه* است. بدان جهت که این کتاب محتوی آرای نهایی محاسبی است (همان، ۱۹۷۳: ۱۶۱).

عبدالحلیم محمود در خصوص روش محاسبی می‌گوید صوفیه و از جمله محاسبی از منهج قرآنی در دعوت تبعیت می‌کنند. این منهج جذب قلوب به ایمان است. دل‌های مردم در آغاز اسلام نیز با تقوا و ترس از خدا آرام می‌شد و ایمان مبتنی بر استدلال‌های فلسفی نبود. منهجی که محاسبی در تألیف از آن تبعیت می‌کند منهج مزدوجی است که امتثال به قرآن دارد. ترهیب و ترغیب منهج اوست. مؤلف کتاب *التوهم* هم عقاب را تصویر می‌کند و هم نعیم جنت را. البته او در منهج خود به ترهیب و ترغیب اکتفا نمی‌کند بلکه اسلوب‌های گوناگونی را به کار می‌برد از جمله شفا و وقایه نفس انسانی و سعی در تطهیر قلوب از هر نوع نفاق و رذیلت و شری که خداوند به آن راضی نیست (همان: ۳۳ و ۴۴).

هدف گوهرین کتاب‌های محاسبی این است که بیان کند انسان باید از چه اموری تبعیت کند تا ارادهٔ خداوند را به جا بیاورد. محاسبی ابتدا به ساکن این مطالب را بیان نمی‌کند بلکه معتقد است ابتدا باید انسان نصیحت شود تا قلبش باز شود به همین علت در آغاز کتاب *الرعايه* نصایحی در خصوص حسن استماع بیان می‌کند و سپس متعرض موضوع می‌شود. در *الرعايه* محاسبی منهجی را بیان می‌کند که انسان می‌تواند مطابق با اوامر و نواهی خداوند عمل کند و عملش با اخلاص باشد. محاسبی می‌داند که ممکن است انسان به مرور زمان، قدم به قدم از این مسیر دور شود، لذا برای او توبه و عودت انسان به سمت خداوند را ترسیم می‌کند (همان: ۷۲-۷۳).

محمود در فصل سوم کتاب خود به اخلاق نزد محاسبی می‌پردازد. او بر این باور است که محاسبی نظریه اخلاقی مستقلی دارد و این نظریه از رأی او در خصوص نفس مستقل است. اخلاق و معرفت نفس و دین مفاهیمی هستند که نزد محاسبی با هم متداخل هستند. اگر بخواهیم دقت به خرج بدهیم می‌گوییم که نزد محاسبی اخلاق و معرفت نفس از دین نشئت می‌گیرند و هدف این دو خدمت به دین است. محمود نظریه اخلاقی محاسبی را نظریه اخلاقی نجات (رستگاری) می‌نامد. در واقع هدف اخلاق برای محاسبی این است که در برابر تعالیم دینی خاضع باشد تا این‌که بتواند در آخرت به فوز برسد (همان: ۱۶۱-۱۶۲).

۳. تحلیل نظریه اخلاقی نجات

محاسبی در الوصایا^۲ و المواعظ (محاسبی، ۱۴۲۰ ق: ۲۷-۳۰) به حیات روحی و معنوی خود اشاره‌ای کرده است که با مرور آن می‌توان نظریه اخلاقی نجات را قابل طرح دانست. در دوران حیات محاسبی آرای متکثری رواج داشت که وی از آن به اختلاف امت تعبیر کرد. محاسبی بر آن بود که با وجود این تکثر، طریق رستگاری را بیابد. وی عبارت «فهم» را در آثار خود به کار می‌گیرد و ویژگی اساسی آن را اعطا شوندگی محدود (به قدر طاقت) از جانب خداوند می‌داند. او هیچ‌گاه نمی‌گوید که فهم را از طریق مطالعه یا حتی تزکیه به دست آورده است، بلکه فهم را موهبتی اعطاشده از جانب خداوند می‌داند. نتیجه آشنایی با اختلاف بین فرقه‌های گوناگون برای محاسبی، رجوع به نفس خود است. به این معنا، او ابتدای راه گذر از اختلاف (نه فهم آن) را از درون خود جسته و نفس خود را ملاک قرار داده است. می‌توان گفت این امر تأمل به معنای خاصی است؛ زیرا برای فهم اختلاف (حتی در شکل غیر نظری آن) بالذات نیازی به ملاک قرار دادن نفس نیست. به نظر می‌رسد موضوع برای محاسبی صرفاً محدود به تشخیص درست از نادرست نبوده است، بلکه وی به انتخاب مسیر نیز توجه کرده است. به همین دلیل هر آن‌چه آموخته و بدان نائل شده است را در این مورد به کار می‌گیرد. نتیجه این کار نوعی عزیمت است؛ یعنی رفتن به طرف جماعتی که به زعم محاسبی آنان راه را یافته‌اند. اگر به بیان وی وفادار باشیم فقط می‌توانیم بگوییم او به سوی جماعتی رفته که علاوه بر مباحث نظری بر مبنای کتاب خدا، سنت، و اجماع به امور مربوط به نفس انسان نیز توجه داشته‌اند. نتیجه این عزیمت آن گونه که خود محاسبی می‌گوید، نه فهم بلکه ترک نفس است. به همین دلیل می‌توانیم

بگوییم که وی از این جا سیر و سلوک خود را آغاز کرده است. از نتایج نخستین این سیر و سلوک شناخت است. محاسبی در این جا نمی گوید نفس خود را شناختم بلکه می گوید فرقه (فرق) گمراه را شناختم. پس او دانسته است که به کدام سو نرود. شناخت راه رستگاری نیز یکی دیگر از نتایج است.

با این که اوصافی که محاسبی در این مورد بیان کرده نیز کلی هستند اما با استناد بر آن می توان گفت او رستگاری را در تقوا، فریضه، حداکثر خودداری در ارتکاب حرام و انجام حلال و رعایت همه حدود، خداپرستی مخلصانه و پیمودن راه پیامبر شناخته است. او برخلاف پاره‌ای از معاصران خود هرگز از جاده شریعت منحرف نمی شود.

در این جا این سؤال پیش می آید که مگر محاسبی از آغاز این را نمی دانسته است؟ شاید بتوان گفت که او شناخت را به معنای خاصی به کار می برد. ظاهراً این معنا دلالت بر فهم ندارد بلکه به یقین مربوط می شود. به این معنا می توانیم بگوییم محاسبی یقین پیدا کرده است که اگر قصد نیل به رستگاری را دارد باید در محدوده شریعت پیش برود. به همین علت است که می بینیم او از این جا به بعد، هیچ گاه سراغی از دیگرانی که از این ویژگی برخوردار نیستند نمی گیرد. از کلام محاسبی چنین دریافت می کنیم که او در نهایت به گروهی می گردد که اهل تقوا، ورع، و گذشت از دنیا هستند. ظاهراً این دانشمندان خواصی از عده فوق هستند.

بر اساس آن چه از کتاب الوصایا و المواعظ بیان شد می توان گفت نجات و رستگاری برای محاسبی در اخلاق بسیار بنیادین بوده است و لذا آرای اخلاقی وی نمی تواند از این موضوع بی تأثیر باشد.

۴. نظریه اخلاقی سلامت محور

احد فرامرز قراملکی در کتاب نظریه اخلاق رازی، بر این باور است که محاسبی نیز همچون رازی نگاهی سلامت محور به اخلاق دارد. بر پایه دلایلی که وی برای سلامت محور بودن اخلاق رازی ذکر می کند می توان اخلاق محاسبی را هم سلامت محور دانست. قراملکی ویژگی های این نظریه را چنین برمی شمارد (قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۷۴):

۱. طب انگاری اخلاق؛ این تلقی از طرفی نیاز مستمر انسان به علم اخلاق را همانند علم پزشکی نشان می دهد. اخلاق نه مشتی پند و پیمان است و نه مجموعه ای تحلیل منطقی و انتزاعی بلکه برنامه پیشگیری، بهبود و درمان است.

۲. اخلاق عقل محور؛ ابتدای نظریه اخلاقی بر عقل دو معنا دارد: جست‌وجو از موجه بودن رفتارها و آموزه‌های اخلاقی و همچنین ملاک‌بودن عقل برای رفتار اخلاقی.
۳. فردگرایی؛ در فردگرایی در بحث از زمینه‌های پیدایش بیماری‌های نفس به تبیین‌های روان‌شناختی حصر توجه می‌شود و تأثیر جامعه، نوع زندگی اجتماعی، و مناسبات اجتماعی در پیدایش رذایل اخلاقی به میان نمی‌آید.
۴. خودگرایی یا دیگرگرایی؛ مخاطب آموزه‌های اخلاقی سلامت‌محور کسانی‌اند که می‌خواهند سلامت نفس خویش را حفظ کنند.
۵. نتیجه‌گرایی؛ نتیجه‌گرایی نیز از ویژگی‌های نظریه اخلاقی سلامت‌محور است. با توجه به این، محاسبی در کتاب اخلاقی مهم خود *الرعايه لحقوق الله* به تبیین و درمان بیماری‌های نفس می‌پردازد و می‌توان گفت نظریه اخلاقی سلامت‌محور مورد توجه وی است. حال به بررسی سلامت‌محوری اخلاق محاسبی می‌پردازیم.

۵. نکاتی در خصوص سلامت‌محوری در اخلاق محاسبی

- محاسبی قائل به خوددرمانی است. به این معنا که بیش‌تر آن‌چه تحت عنوان «راه درمان» از مطالب او قابل استنباط است مبتنی بر چیزی است که خود فرد در شناسایی بیماری و درمان آن نقش اساسی دارد. محاسبی راه را نشان می‌دهد، اما اتکای او معمولاً بر راهی که می‌گوید نیست. یعنی نمی‌گوید اگر این کار انجام شود به آن نتیجه می‌رسد، بلکه می‌گوید فرد باید چنین کاری انجام دهد تا چنان نتیجه‌ای بگیرد. گذشته از این‌که در راه‌های او معمولاً پای کسی به عنوان طبیب (یا کسی که بتواند به فرد کمک کند) به میان آورده نمی‌شود. هرچه هست خود فرد است که لطف خدا باید شامل حالش بشود.
- در توصیف بیماری‌ها، گاه پیش‌روندگی آن‌ها نیز توضیح داده شده است. به نظر محاسبی این‌گونه نیست که یک آفت یا بیماری درونی (نفسانی، قلبی) حتماً موجب بیماری‌های دیگری بشود. اما برخی موارد وجود دارند که مبتلاشدن به آن‌ها موجب بیماری(های) دیگر می‌شود. این امر نباید به عنوان سرایت در نظر گرفته شود؛ زیرا در این‌جا چیزی از جایی به چیزی در جایی دیگر منتقل نمی‌شود (همه‌چیز در باطن روی می‌دهد)، بلکه یک بیماری در همان‌جا منشأی می‌شود برای ظهور (یا تقویت) بیماری(های) دیگر. جالب این‌که او سخت‌تر بودن بیماری را متأثر از جایگاه و موقعیت افراد می‌داند. و این حاکی از نوعی مرتبه‌بندی برای بیماری است.

- محاسبی هر گاه به نفس (نامہذب) می‌نگرد چیزی جز بیماری از آن برداشت نمی‌کند. اهمیتی که به این موضوع می‌دهد به قدری است که گویی فقط یک منشأ حقیقی برای ظهور بیماری (ها) می‌شناسد و تمام مسائل دیگر خواه ناخواه در سایه این توجه قرار می‌گیرند. خود او بارها از لفظ بیماری استفاده می‌کند و می‌دانیم که بیماری‌های متفاوت علل گوناگون (بیرونی و درونی) دارند. در حالی که از نظر وی، برای آن‌ها فقط یک منشأ واقعی (نفس نامہذب) را باید در نظر گرفت.

- تمام عناوینی که محاسبی برای اطلاق به بیماری‌ها به کار می‌برد کاملاً دینی هستند.^۳

- با این‌که گاه روش‌های درمان بیماری‌ها، گاه متفاوت (ولی بیش‌تر یک‌سان) هستند، پراکنده‌گویی در کار نیست و کم‌تر دیده می‌شود که محاسبی میان توضیح بیماری‌ها و درمان آن‌ها خلط کند، اما گاهی نیز این کار را انجام می‌دهد.

- اگر بخواهیم تمام راه‌های درمانی که محاسبی از آن‌ها سخن می‌گوید را به مبانی مشترک موجودشان برگردانیم می‌توانیم بگوییم بیش‌تر تکیه او بر دو عنصر دانستن و تہذیب است. این موضوع شاید به این معنا باشد که محاسبی در تحلیل فرایند درمان چندان دقیق نیست و بلافاصله می‌خواهد به نتیجه برسد.

نظام‌مندی مباحث محاسبی جزئی است نه کلی (کل کتاب). قطعاً او در کتاب *الرعاية* طرح منظمی نمی‌پروراند و کل کتاب نظام‌مند نیست. یک دلیل این‌که، فصول و مباحث کتاب فاقد ترتیب و ارتباطی منطقی هستند، البته هر فصل به طور مجزا از نوعی ترتیب پراکنده (نه منظم) برخوردار است. به این معنا که او تقریباً همیشه از مسائلی بحث می‌کند که در چهارچوب ارائه‌شده آمده (تعاریف، اقسام، راه ابتلا، اثر و در نتیجه راه درمان) است و اگر هم این چهارچوب جامع نباشد، باز مواردی که یافت می‌شود آن‌قدر کثیر نیست که بتوان مورد جدیدی اضافه کرد و معمولاً مقید است که این موارد را رعایت کند. اما در تقدم و تأخر مطالب و نظم منطقی چندان دقیق نیست.

با این‌که بحث‌های محاسبی به لحاظ مفهومی به طور عام در نظر گرفته می‌شوند، از نظر مصداقی بیش‌تر از آن‌که به عموم مردم جامعه مرتبط باشند به طبقاتی که ظاهراً محاسبی با آن‌ها بیش‌تر سروکار داشته است مربوط می‌شوند. به این دلیل که به‌وضوح و بارها می‌بینیم که وی از علما، فقها، و ... نام می‌برد و به‌ندرت و در موارد مشخص از لفظ انسان (یا هر عنوان عامی) استفاده می‌کند.

ظاهراً محاسبی در مورد وقوع بیماری‌ها بیش‌تر به موارد دیده‌شده تکیه می‌کند. لذا در آثار وی بیش‌تر جنبه تحلیل تجربی را می‌توان ملاحظه کرد تا تحلیل مفهومی. از میان طبقات جامعه محاسبی بیش‌تر با خواص سروکار دارد و مبتلاشدن (و حتی گاه درمان) دیگران را به تبع ایشان می‌داند. روی سخن محاسبی به شاگردان خویش است، اما ممکن است یک وجه این موضوع این باشد که او روی سخن خود را من باب تنبه به خود می‌داند. در این صورت می‌توان گفت که او موارد گفته‌شده، اعم از ابتلا یا درمان، را خود به نوعی در مسیر سیر و سلوک تجربه کرده باشد. چه در غیر این صورت چگونه از مکنونات درونی یک عالم می‌توان آگاه شد؟

با توجه به تعابیر گوناگون و روشنی که محاسبی در مورد بیماری به کار می‌برد، استنباط بیماری‌دانستن تمام مواردی که باید درمان شوند محل تردید است. در این‌جا بحث این نیست که هر یک از تعابیر به چیزی متفاوت دلالت دارند و ... بلکه به نظر می‌رسد محاسبی تصور دقیقی از بیماری ارائه نمی‌دهد تا بتوان مصادیق آن را با تعابیر گوناگون استنباط کرد؛ مثلاً حسد که در نفس ریشه دارد باید درمان شود و وسوسه شیطان که منشأ آن نفس نیست نیز باید درمان شود، پس هر دو نوعی بیماری تلقی می‌شوند. شاید اگر به جای بیماری، عنوان گناه را در نظر بگیریم این معنا کمی روشن شود.

محاسبی گاهی منشأ بیماری را جسم (ماده، که می‌تواند درونی یا طبیعی باشد) می‌داند؛ نه این‌که محل وقوع بیماری جسم باشد، بلکه از جسم برمی‌خیزد. این موضوع با توجه به داستان شیطان کمی روشن می‌شود. می‌دانیم که هرگاه آفت یا بیماری وجود دارد شیطان نیز در شکل‌گیری آن سهیم است. خود او با استناد به برتر بودن خمیرمایه‌اش از انسان، سقوط کرد. پس شیطان گرفتار نوعی حس برتری شد که علت آن حقیقت ذاتش بود. بعد جسمانی نیز بخشی از حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. اما حقیقتی که به طور فعال (آگاهانه) موجب بیماری نمی‌شود بلکه همین که هست خود و حوائج‌اش برای ابتلای انسان کافی است.

بیماری، با آخرت ارتباط پیدا می‌کند؛ به این معنا که آثار آن صرفاً به این دنیا مربوط نیست و در یک ساحت طبیعی انسانی نمود ندارد. یکی از ویژگی‌های هر بیماری این است که مقطعی بوده و اگر هم درمان نشود با از دنیا رفتن فرد دیگر معنا ندارد که بیماری وجود داشته باشد. در حالی که بنا به تفسیری که محاسبی از انسان و خلقت و ... دارد اگر بیماری درمان نشود در عالمی دیگری شرایطی را به بار خواهد آورد که وضعیتی وخیم‌تر را برای

انسان در پی دارد. بنابراین برای فهم توصیف (های) محاسبی از بیماری باید دامنه وقوع آن را فراتر از عالم طبیعی در نظر گرفت.

محاسبی به تقسیم‌بندی انسان به ساحات (جسم، روان، نفس، و قلب) توجه دارد اما به طور غیر دقیق، نامنظم، و شاید نامفهوم. یگانه امر یقینی این است که او به دو بعد برای انسان قائل است (کاملاً منطبق بر خلقت از نظر قرآن). مشکل در این جا با بعد غیر مادی انسان است؛ به این صورت که معلوم نیست این بعد در ابتلا یا درمان چه وضعیتی دارد. طبق تفسیر محاسبی نفس عامل بیماری است؛ همین نفس هم عامل درمان است. در واقع با بیان محاسبی پیش‌تر از این که بتوان بعد غیر مادی انسان را شناخت، می‌توان فقط با آثار و افعال آن آشنا شد.

محاسبی در درمان بیماری گاه پای احکام فقهی را به میان می‌آورد. در واقع او گاهی از باید و نیایدهایی استفاده می‌کند که نمی‌دانیم در شرع با رویکرد بیماری‌فهمی از انسان تدوین شده است یا نه. این موارد از ابداع و حتی تحلیل محاسبی خارج است. و فقط جنبه امری دارند که انجام آن‌ها با «سزد» نیست، بلکه برای آن‌ها «باید» لحاظ می‌شود (چیزی که محاسبی کم‌تر به آن توجه کرده است).

محاسبی گاه در بحث‌هایش به وقایع تاریخی برگرفته از قرآن و حدیث (احتمالاً خبر) استناد می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که روش او صرفاً تجربی نیست بلکه موارد منقول را نیز تحلیل می‌کند. یعنی به مواردی توجه می‌کند که خود آن‌ها را ندیده است و از سویی معمولاً مبتلا شدن نیز در متن خبر نیامده است بلکه این امر به برداشت او مربوط می‌شود.

۶. تحلیل نظریه اخلاقی سلامت محور

محاسبی برای گناهان نفس از الفاظ متفاوتی استفاده می‌کند. مثلاً در جایی اثم می‌گوید (محاسبی، ۱۴۱۲: ۸۸)، و در جای دیگر عیب. وی در کتاب *المواعظ* می‌گوید بر تو باد به معرفت عیوب، در واقع لفظ عیب (بیماری) برای گناه به کار گرفته شده و در ادامه می‌گوید: «باب به باب و جارحه به جارح. هم عیوب طاعات را بشناس و هم عیوب معاصی شاید از این طریق بتوانی به تقوا دست یابی» (محاسبی، ۱۹۹۹: ۴۲). از سوی دیگر در *الرعايه* به بیان بیماری‌های نفس می‌پردازد. لذا نظریه اخلاقی سلامت محور می‌تواند قابل اعتنا باشد. از طرفی محاسبی در *الرعايه* به تعریف و تبیین و راه‌های پیشگیری و درمان رذایل می‌پردازد، اما سلامت نفس را شرط لازم و نه کافی می‌داند.

نظام اخلاقی سلامت‌محور فقط به اخلاق فردی می‌پردازد و به اخلاق جمعی اعتنایی ندارد و حال آن که نزد محاسبی رعایت حقوق دیگران نیز مد نظر است. از سوی دیگر می‌توان گفت اخلاق فردی محاسبی در مقایسه با اخلاق اجتماعی مزایایی دارد؛ اخلاق جمعی در غرب به نوعی جانشین دین شد حال آن که نزد محاسبی اخلاق با درون انسان‌ها و تهذیب آن‌ها سروکار دارد و شخص باید از درون، اخلاقی باشد. اخلاق سستی «فردی» است و هر فرد خود باید اخلاقی باشد. در اخلاق محاسبی همچون اخلاق اجتماعی مبتنی بر حقوق، حقوق انسان مطرح است^۷ اما رعایت حقوق انسان‌های دیگر ذیل رعایت حقوق خداوند است؛ یعنی به علت این که انسان‌های دیگر بندگان خداوند هستند باید با آن‌ها اخلاقی رفتار کرد و انسان به ما هو عبدالله مطرح است و نه انسان به ما هو انسان. اما در اخلاق سکولار صرف نظر از این که خدایی باشد یا نباشد انسان‌ها شایسته احترام هستند. به لحاظ شکل ظاهر یک فرد سکولار ممکن است به انسان‌های دیگر ظلم نکند به علت این که انسانیت او اقتضا می‌کند و یک فرد دین‌دار ظلم نمی‌کند تا رضایت خدا را هم فراهم کند. یا مثلاً یک انسان سکولار ممکن است به علت ترحم به انسان دیگر، به او کمک کند ولی انسان دین‌دار علاوه بر رحم و شفقت برای اجرای دستورات خداوند به انسان‌های دیگر کمک می‌کند. در این صورت هر چند به لحاظ ظاهری این دو فرد عمل یکسانی انجام می‌دهند، انسان دین‌دار به یک تعالی روحی فراتر از انسان سکولار می‌رسد، زیرا برای او غایتی متعالی مطرح است. و این دو هر چند هر دو نیکوکارند، نیکوکاری آن‌ها در یک مرتبه و درجه نیست. البته ممکن است یک انسان دین‌دار به سبب ترس از جهنم و شوق بهشت کاری بکند که این در مقایسه با کسی که برای جلب رضایت خداوند کار خیری انجام می‌دهد مقام نازل‌تری دارد. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۷. اخلاق محاسبی، اخلاق تهذیبی

محاسبی در *الرعايه* فقط دربارهٔ رذایل بحث می‌کند. اما آیا این امر بدان جهت است که وی به سلامت‌محور بودن اخلاق باور دارد یا خیر. نمی‌توان با قاطعیت اعلام نظر کرد زیرا با استناد به آثار وی می‌توان دلایل دیگری برای این امر ارائه داد. دلیل صحیح‌تر این است که اخلاق محاسبی اخلاقی تهذیبی است.

محاسبی در کتاب *بدء من اناب الی الله ویلیه آداب النفسوس* می‌گوید انسان برای بازگشت به خدا نخست باید برای رضایت خدا هر عملی را انجام دهد و به معرفت خدا و

نیز معرفت به نفس خودش دست یابد. شناخت نفس با شناخت عیوب آن است. وی در این کتاب پس از آن که بنده را به تقوا پیشه کردن در برابر خداوند و شناخت نفس و شفقت بر آن توصیه می کند می گوید تو هیچ نفس دیگری جز آن نداری و اگر هلاک شود دچار خسران عظیمی خواهی شد. نظر به نفس به این گونه است که آفات اعمال نفس را بشناسی و فساد ضمیر آن را بدانی (محاسبی، ۱۴۱۲: ۲۳، ۵۵، ۶۰).

حال سؤال این جاست که چرا محاسبی شناخت عیوب نفس (رذائل اخلاقی) را در اولویت قرار می دهد و به تعبیر خودش چرا در شناخت نفس اولویت با شناخت جنایات نفس است؟ چرا در *الرعاية* فقط به رذایل قلبی می پردازد؟ آیا با درمان رذایل قلبی، فضایل جانشین آن ها می شود و آیا اگر رذایلی که محاسبی برشمرده است برطرف و درمان شود رذایل زبانی و سایر رذایل نیز برطرف می شود؟ چه نسبتی بین رذایل برقرار است؟ پاسخ این سؤالات را می توان در آثار وی دریافت.

محاسبی در *آداب النفوس* می گوید تطهیر نفس از سیئات با توبه از انجام فضائل برای بنده افضل و اولی است. زیرا الف) تا بنده از گناه و لذت گناه خلاص نشود نمی تواند عمل خیر خود را خالص کند. علاوه بر آن که نیت که محل آن قلب است آلوده به شهوات است، پس محال است که عمل صالح حاصل شود؛ ب) از انسان خواسته شده از هر شری اجتناب کند ولی خواسته نشده که هر خیری را انجام دهد؛ ج) ترک شر باعث می شود انسان به سمت خیر برود کسی که از تکبر توبه کند متواضع می شود و از بخل توبه کند کریم می شود و از کذب توبه کند صادق می شود. و به همین ترتیب از هر شری توبه کند به ضد آن که خیر است مایل می شود؛ د) در هیچ عمل بری^۵ که مخلوط به شر باشد در قلب واحد خیری نیست. مگر این که کسی توبه کند و عمل صالح انجام دهد در این صورت سیئات آن ها تبدیل به حسنات می شود. خداوند توبه را مقدم کرده است (الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات) (همان: ۵۳-۵۴).

محاسبی در بخش دیگری از این کتاب تطهیر را مقدم بر عمل می داند. معنای تطهیر این است که از شر منتقل شوی به اساسی که خیر بر آن بنا می شود. ممکن است بنا ساقط شود اما اساس باقی بماند. اما ممکن نیست که اساس و پایه ساقط شود اما بنا باقی بماند. و کسی که قبل از عمل خود را تطهیر نکند شر مانع از این می شود که بنده به منفعت خیر برسد، پس ترک شر اولی برای عبد است و سپس باید طلب خیر کند و نفس بعد از تطهیر به سمت طاعات می رود به سبب این که نمی توان بدون طهارت سراغ عمل رفت. کسی که به نفس

خود عنایت دارد و می‌ترسد که مبدا نفسش تلف شود، سعی می‌کند که آفات هلاکت نفس را بشناسد و این معرفت قبل از عمل و قبل از سلوک است. پس باید انسان نفس و هوای او و دشمنان او را بشناسد و شر را ترک کند. به این دلیل که عمل به هر خیری وظیفه بنده نیست، اما ترک همه شرور بر بنده لازم است و کسی که شر را ترک کند می‌تواند عمل خیر را انجام دهد و این طور نیست که هر کس عمل خیر انجام دهد اهل خیر باشد (همان: ۷۶).^۶

در معرفت شر دو نوع علم یا معرفت پیدا می‌کنیم؛ معرفت خیر و معرفت شر، اما در معرفت خیر فقط معرفت خیر را پیدا می‌کنیم. به این دلیل که هر کسی بتواند عمل شر را تشخیص دهد و از آن دوری کند هر چه باقی می‌ماند خیر است. اما ممکن است کار خیری انجام دهد و آفاتی که آن کار خیر را باطل می‌کند نداند لذا آن کار خیر نیز شر می‌شود. به همین علت گاهی کسانی حتی با کار خیر که آمیخته با شر است گمراه می‌شوند و گمان می‌کنند کار نیکو انجام داده‌اند در حالی که کارشان شر است. پس انسان‌هایی که از نفس خود غفلت می‌کنند و از دشمنان نفس خود با سهو و نسیان ممکن است اعمالشان باطل شود. کسی که ترک شر می‌کند به آن اندازه که شر را می‌شناسد و از آن می‌ترسد آن را ترک می‌کند و طالب خیر به اندازه‌ای که خیر و منفعت آن را می‌شناسد آن را طلب می‌کند (همان: ۷۷).

محاسبی در کتاب *المواعظ* پس از آن که اساس تقوا را ترک کردن معصیت می‌داند اصلاح نیت را سبب نجات از مهالک می‌داند در نیت باید از جمیع آفات محفوظ بود. زیرا وجود حتی یک عیب در نیت باعث هلاکت می‌شود. اما در خصوص خیر می‌گوید هر مقدار از خیر را که می‌توانی احراز کن (محاسبی، ۱۴۲۰: ۳۰-۳۷، ۴۴). وی در شرح *المعرفه و بدل النصیحه* نیز بنده را از فساد نیت بر حذر می‌دارد. زیرا بنده اگر نیت فاسدی داشته باشد حتی اگر به ظاهر مطیع خدا باشد اطاعتش به معصیت برمی‌گردد (همان: ۳۹-۴۰). شرط طهارت قلب آن است که هیچ آفتی نداشته باشد (محاسبی، ۱۴۱۳ ق: ۶۰).

محاسبی در سطور دیگری که ذکر آن رفت به خوبی توضیح می‌دهد که چرا برای او شناخت و درمان رذائل در اولویت قرار دارد. می‌توان دلایل وی را چنین برشمرد:

دفع رذائل بر کسب فضائل مقدم است. یعنی اگر می‌خواهیم فضیلت پیدا کنیم و فردی بسیار اخلاقی شویم لازم است ابتدا همه رذائل را از خود دفع کنیم. اگر نفس مان از رذائل پاک شود، هر عملی که از ما سرزند فضیلت خواهد بود و اگر دل از رذیلت پاک نشود حتی اعمال به ظاهر نیکو نیز به سبب رذائل نفسانی همچون ریا، یا کبر باطل می‌شود.

از بین بردن رذائل شرط لازم و ضروری کسب فضائل است. مثلاً بخشش کردن عمل خیری است اما اگر انسان پیش از آن رذیلت ریا را از خود دور نکرده باشد نمی‌تواند از این فضیلت بهره‌ای ببرد. فضیلت فقط زمانی برای بنده سود و منفعتی در پی دارد که آن عمل عاری از هر رذیلتی باشد. و به تعبیری دیگر کاملاً خالص باشد.

هر عمل خیری وظیفه بنده نیست، یعنی بنده موظف نیست همه اعمال خیر را انجام دهد؛ اعمال خیر به واجب و مستحب تقسیم می‌شود و فقط واجبات ضروری بوده و ترک آن موجب عقوبت است. در حالی که ضروری است انسان از تمام اعمال شر و رذائل آنها اجتناب کند و انجام حتی یک مورد از آن موجب عقوبت می‌شود.

۸. نظام اخلاقی عرفانی

میراث اخلاقی محاسبی را می‌توان همچون عبدالحلیم محمود نظریه اخلاقی نجات دانست یا چون احد فرامرز قراملکی آن را نظریه را اخلاقی سلامت‌محور دانست اما همان طور که بیان شد، هرچند ادله‌ای برای پذیرش این دو تبیین هست اما با کاستی‌هایی نیز مواجه است. علاوه بر این می‌توان گفت محاسبی واجد نظام اخلاقی است و نظام اخلاقی وی اسلامی-عرفانی است. در این جا سه ادعا قابل طرح است: محاسبی واجد نظام اخلاقی است؛ نظام اخلاقی او اسلامی است؛ نظام اخلاقی او عرفانی است. در ادامه به توجیه این سه مدعا می‌پردازیم.

۹. محاسبی واجد نظام اخلاقی است

می‌توان موارد زیر را ویژگی‌های نظام اخلاقی محاسبی قلمداد کرد:

۱. انسجام درونی؛
۲. قابلیت تبیین عقلانی (اخلاق عقل محور)؛
۳. داشتن معیار برای اخلاقی دانستن عمل (اصل بودن نیت در عمل اخلاقی نزد محاسبی)؛
۴. داشتن هدف از انجام فعل اخلاقی (قرب به سوی خداوند و نجات)؛
۵. داشتن روش (تهذیب نفس و محاسبه نفس)؛
۶. ابتدای اخلاق بر ایمان (بدون ایمان عمل فرد پذیرفته نیست).

۱۰. اخلاق عقل محور

یکی از منابع مهم برای محاسبی عقل است. اما وی معتزله را به علت تکیه افراطی بر عقل نقد می‌کرد و بر این باور بود که عقل باید تابع دین باشد. برای این‌که مراد او را از عقل بدانیم لازم است به بررسی کتابی که وی به نام ماهیت عقل نگاشته رجوع کنیم.

محاسبی برای بیان معنای عقل از اصطلاحات فیلسوفان بهره نمی‌برد و ارجاعی به آنان نمی‌دهد. بلکه معنای عقل را از نظر لغت، کتاب خدا، و سنت رسول خدا بیان می‌کند. او معنا و حقیقت عقل را غریزه‌ای می‌داند که خداوند آن را در تمامی مخلوقات قرار داده و بندگان از میزان آن در وجود یک‌دیگر آگاهی نداشته و در خودشان نیز آن را نه با چشم و نه با احساس حس نمی‌کنند. در واقع وی علاوه بر غریزه خواندن عقل آن را به همه موجودات مربوط می‌داند. وی بیان می‌کند خداوند خود را با میزان این عقل می‌شناسد و آنان نیز با این عقل او را می‌شناسند. پس چون خدا خود را با میزان این عقل به بندگان می‌شناساند پس باید منبع معتبری باشد.

محاسبی به عقل معاش اشاره می‌کند و می‌گوید کسی که در امور دنیوی ضرر و زیان را می‌شناسد می‌داند که خداوند با دادن عقل بر او منت نهاده است. مردم نیز با دیدن رفتاری که از یک نفر سر می‌زند استدلال می‌کنند که او عاقل است؛ و در صورت مغایرت کارهای او با آنچه عقل می‌پندارند او را دیوانه و به میزان کارهای خلاف رفتار او را احمق، نادان، و ... می‌دانند. خداوند از طریق این حس غریزی بندگان را از جهت عقولشان خطاب می‌کند.

اما دو معنای عقل که در کتاب و سنت رسول خدا جایز دانسته و اهل علم بر آن اتفاق نظر دارند و زبان آن دو را جنبه‌ای از عقل نامیده و این دو از عقل انسان صادر می‌شوند یکی، فهم و درک درستی معنای چیزی است و دیگر، همان بصیرت و شناخت از چیزهای نافع و ضرر رساننده در دنیا و آخرت و معرفت به خداوند است؛ همچنین بزرگداشت شناخت و معرفت عقل و سیر از آن در جهت بزرگداشت مقام و منزلت خداوند و ارج نهادن نعمت‌ها برای رهایی از عذاب و رسیدن به رستگاری این کار بنده عقل نامیده می‌شود.

کمال قوه عقل، از نظر محاسبی زمانی است که در دل بنده‌ای خوف خدا و ایمان به کلام او و بصیرت و آگاهی به دین خدا باشد و او در امور دینی بیانده‌شود. کمال عقل در معرفت به خداوند سبب می‌شود بنده از بندگی هر کس غیر از خداوند آزاد شود. این معرفت به همراه خود صبر و اغماض از لغزش‌های دیگران و نیکی در حق کسی که بر انسان دشمنی روا داشته می‌آورد (محاسبی، ۱۴۱۳ ق ب: ۲-۲۸).

۱۱. نظام اخلاقی محاسبی دینی (اسلامی) است

مراد ما از دین در این جا سنخی از ادیان الهی است که مؤمنان به آن به ظهور کلام خداوند و امر متعالی در عالم باور دارند. ظهور کلام امر متعالی در اسلام به عنوان وحی فهمیده می‌شود. اسلامی بودن اخلاق می‌تواند به سه دلیل باشد: ابتدای اخلاق بر مبانی الهیاتی و کلامی اسلامی؛ استخراج احکام تجویزی اخلاق از قرآن و سنت؛ دارا بودن غایت دینی برای اخلاق با تقرب به خداوند. غایت اخلاق دینی نه تنها رسیدن به کمال، بلکه واصل شدن به حق است (محمدی، ۱۳۹۰: ۹۰). هر سه مورد دربارهٔ محاسبی صدق می‌کند.

عالمان مسلمان بسیاری در حوزه اخلاق آثاری را نگاشته‌اند، اما در این آثار تعارضی بنیادین وجود دارد. از سویی برای حفظ اسلامی بودن اخلاق به احادیث و روایات رجوع شده است و از سوی دیگر برای شناخت رذایل از سنت ارسطویی بهره جسته‌اند. ارسطو زیست‌شناس و طبیعت‌شناس بود و لذا اخلاق او هم تجربی بود. شاید به همین دلیل است که پازوکی می‌گوید: «اگر اخلاق ناصری در جامعه منشأ اثر نشده، برای این است که اخلاق برخاسته از دین نیست» (پازوکی، ۱۳۸۷: ۳-۱۱).

این تعارض نزد محاسبی وجود ندارد به این علت که وی از فلسفه یونانی بهره نمی‌برد و منبع او قرآن و سنت است. یکی از ارکان مهم در اخلاق دینی توحیدی بودن آن است که در محاسبی هم چنین است. اخلاق محاسبی دارای مبانی الهیاتی است پس اخلاق او دینی است نه سکولار.

وقتی ادعا می‌شود نظام اخلاقی محاسبی دینی (اسلامی) است باید رابطه بین اخلاق و دین از دیدگاه وی بیان و تحلیل شود و روشن شود به چه معنا اخلاق او اسلامی است. آیا نزد او، که انسانی متدین و شریعت‌مدار بود، اخلاق مقدم بر دیانت بود یا دیانت مقدم بر اخلاق. این تبیین از این حیث اهمیت دارد که در تاریخ تفکر فیلسوفانی به ظهور رسیدند که مدعی بوده‌اند اخلاق اسلامی نگاشته‌اند و حال آن‌که از دید منتقدان اخلاق این متفکران یونانی‌زده و تحت تأثیر ارسطو بوده‌اند. به همین علت بود که غزالی کتاب *احیاء علوم الدین* را نگاشت تا اخلاق اسلامی را از آرایه‌های یونانی و ارسطویی بپیراید.

مطلب دوم که باید آورده شود آن است که منظور از قید اسلامی برای اخلاقی که محاسبی ارائه کرده است چیست؟ آیا اخلاق وضعیت غیر دینی دارد یا این که این قیدها صرفاً درصدد توصیف این اخلاق هستند؟ آیا قید اسلامی یا دینی مزاحمتی برای اخلاق دارد، یا این که پشتوانهٔ آن است؟ هرچند مبحث استقلال دین از اخلاق یا سکولاریسم

اخلاقی به یک معنا مبحثی مدرن است، ولی پیشینه‌اش را می‌توان در مباحث میان معتزله و اشاعره یافت. اخلاق دینی در مقابل اخلاق سکولار قرار می‌گیرد. سکولاریسم اخلاقی یعنی این‌که انسان از آن حیث که انسان است الزام به اخلاقی زیستن دارد. در غرب پس از این‌که دین را وارد حوزه شخصی کردند اخلاق به گونه‌ای جای خالی دین را در اجتماع پر کرد. اما برای کسی چون محاسبی که شریعت‌مدار است و دین برای او حرف اول را می‌زند سکولاریسم نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد.

در اخلاق محاسبی پیش‌فرض‌های دینی و الهیاتی فراوانی وجود دارد: ایمان به خدا، معاد، اعتقاد به نفس مجرد، اعتقاد به نظام جزا، پاداش اخروی، و ... در حالی که در اخلاق سکولار فقط اختیار و غایت‌مندی پیش‌فرض محسوب می‌شوند. زیرا انکار اختیار اخلاق را منتفی می‌کند. به علاوه پاسخ به این‌که چرا باید اخلاقی بود یا حتی این‌که چرا نباید اخلاقی بود، بحث غایت را به میان می‌آورد. البته ممکن است فردی دین‌دار باشد اما به مثابه یک روش سکولاریسم اخلاقی را در پژوهش اخلاقی برگزیند. محاسبی نه به لحاظ اعتقادی در اخلاق به سکولاریسم باور داشته و نه در روش خود چنین عمل کرده است.^۷

در دینی‌بودن و اسلامی‌بودن اخلاق نزد محاسبی با توجه به آثار او هیچ تردیدی وجود ندارد، اما صرف نظر از نیت او این سؤال مطرح است که آیا اخلاق محاسبی گره‌ای از مشکلات انسان‌های سکولار را نیز می‌گشاید یا فقط به کار مؤمنان می‌آید؟ با توجه به این‌که او اخلاق هنجاری را برای بنده خدا می‌آورد نه برای انسان به ما هو انسان، لذا اخلاق او مطلقاً سکولار نیست. از طرفی محاسبی رعایت اخلاق را برای سعادت‌مندشدن انسان در دنیای دیگر می‌خواهد چون او عارف است و به دنیای دیگر بیش‌تر اهمیت می‌دهد در حالی که در اخلاق سکولار رعایت اخلاق و داشتن جامعه‌ای اخلاقی برای نیکبختی و سعادت در این دنیا است. اگر اخلاق را دارای مراتبی بدانیم قطعاً مراتب اعلای اخلاق از دیدگاه محاسبی فقط نصیب مؤمنان می‌شود اما در مراتب پایین آن می‌تواند صرف نظر از این‌که نفع اخروی را در نظر بگیریم شامل انسان‌های غیر مؤمن نیز بشود. مثلاً پیشگیری از حسادت صرف نظر از این‌که انسان را آتش دوزخ می‌رهاند سبب می‌شود انسان در زندگی دنیوی خود نیز آرامش داشته باشد.

با مطالعه آثار اخلاقی محاسبی به ویژه *الرعايه* می‌توان پی برد که برای محاسبی به مثابه یک عارف، در درجه اول نسبت بنده با خدا و بندگی خدا و اطاعت از خدا مهم است و انسان اخلاقی می‌زید تا خدای خود را راضی کند نه برای خوشایند زندگی خود یا

بهره‌مندی در آخرت یا صرفاً خیر رساندن به انسان‌های دیگر. هرچند در مراتب پایین‌تر این امور هم مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱۲. اخلاق محاسبی عرفانی است

می‌توان نظام‌های اخلاقی اسلام را سه قسم دانست: عقلی فلسفی، عرفانی باطنی، و دینی مذهبی (کتاب و سنت). اخلاق دینی مذهبی همه مزایای دو نظام دیگر را داراست. آثاری همچون *علم‌الدین غزالی* و *محجبه البیضا فیض کاشانی* تلفیقی است (رودگر، ۱۳۸۳: ۱۳۴، ۱۴۴).

اخلاق عرفانی قسمی از اخلاق هنجاری است. دستورالعمل‌ها و تکالیف اخلاقی یا منجر به پدیدآمدن اجتماعی بهتر می‌شود (اخلاق اجتماعی) یا زندگی فردی را بهبود می‌بخشد (اخلاق فردی) و همچنین سبب می‌شود تحولات روحی در انسان پدید بیاید و بتواند حالات روحانی را کسب کند (اخلاق عرفانی). البته این سه اخلاق با هم قابل جمع هستند (راسخی، ۱۳۸۵: ۸۴، ۲۲).

توبه، صبر، خوف، رجا، و زهد از جمله فضائلی هستند که ذکر آن در قرآن آمده است ولی آثار اخلاقی متفکران مسلمان از آن خالی است، اما عرفایی همچون غزالی به آن‌ها توجه کرده‌اند (ملایوسفی و جاهد، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

پازوکی می‌گوید صرف دانستن گزاره‌های دینی و اقرار به آن‌ها مؤدی به ایمانی که منجر به عمل می‌شود نیست. فرد می‌تواند به ظاهر مسلمان باشد اما در قلب کافر باشد. دین در سه مقام اسلام، ایمان، و احسان است. شریعت طریقت و حقیقت. مثلاً قصاص در فقه است. اما قرآن بالاتر از آن می‌گوید غیظ خود را فرو خورید که در مقام اخلاق است. و بالاتر از آن احسان است. یعنی در قلب خود نیز عفو کن. احسان اوج اخلاق است و در عرفان کمال مطلوب حاصل است (پازوکی، ۱۳۸۷: ۳-۱۱).

به این ترتیب بین اخلاق اسلامی و اخلاق مؤمنانه یا اخلاق ایمانی تفاوت هست. اخلاق مؤمنانه برتر از اخلاق اسلامی است. نزد محاسبی نیز اخلاق مؤمنانه برتر است و این بحث از تقواست.

یکی از پیش‌فرض‌های الهیاتی اخلاق محاسبی انسان‌شناسی عرفانی اوست که در آن انسان خلیفه الله و لذا کامل است، که هبوط کرده و در چرخه صعودی دوباره به خدا بازمی‌گردد. بنابراین در این نگاه اخلاق «طریقت» پیدا می‌کند و «موضوعیت» ندارد. یعنی

به دنبال اثبات اخلاقی بودن انسان نیستیم؛ چراکه انسان به نحو فطری اخلاقی است. انسان‌شناسی عرفانی محاسبی، با انسان‌شناسی فیلسوفان ارسطویی مشربی همچون خواجه نصیر که انسان را حیوان ناطق می‌دانند در تعارضی اساسی است. سعادت نزد محاسبی سیر و سلوک به سمت خداست و نزد فیلسوفان ارسطویی چیز دیگری است. به این دلیل که اخلاق این دسته از فیلسوفان به زعم منتقدان یونانی و غیر اسلامی است.

نجات غایت اخلاق نزد محاسبی است. انسان دین‌دار در پایین‌ترین سطح فقط می‌خواهد «خود» را نجات دهد چون در پل صراط، او تنهاست. اما در سطح برتر مانند پیامبر به فکر نجات بندگان دیگر هم هست.

مارگارت اسمیت یک کتاب مستقل در خصوص محاسبی با عنوان *المحاسبی صوفی بغدادی* نگاشته است. در مقدمه این کتاب می‌گوید: «مهم‌ترین اثر محاسبی *الرعايه* است که هم در شرق و هم در غرب شناخته شده است. شاید به این دلیل که این کتاب بهترین دستورالعمل برای زندگی درونی است که اسلام در نظر گرفته است» (Smith, 1974: vii). وی در فصلی از کتاب به آرای اخلاقی محاسبی می‌پردازد. عنوان این بخش عبارت است از: الهیات اخلاقی محاسبی، لطف (موهبت) و فضیلت، (تقوا) در واقع اسمیت از عبارت الهیات اخلاقی استفاده می‌کند و نه نظریه اخلاقی؛ یعنی از دیدگاه وی گویی محاسبی واجد نظریه اخلاقی نیست بلکه اخلاق وی دارای مبانی الهیاتی است که این مبانی شامل لطف و فضیلت می‌شود. اسمیت در این بخش فقط به گزارش اخلاق محاسبی با استناد به آثار وی می‌پردازد. برای اسمیت مهم‌ترین ویژگی محاسبی عارف‌بودن و بعد در مرحله بعد زاهد‌بودن اوست. گویی او نظام اخلاقی محاسبی را عرفانی می‌داند. لذا در تبیینی که ارائه می‌دهد مفاهیم عرفانی فراوانی به کار می‌برد و به آثار اخلاقی محاسبی از این زاویه می‌نگرد. لذا همان‌طور که در عرفان سیر و سلوک مطرح است نزد محاسبی نیز برای حیات اخلاقی سیر و سلوک مطرح است و اسمیت نیز بحث خود را این‌گونه پیش می‌برد.

اسمیت با بحث توبه آغاز می‌کند. محاسبی در خصوص توبه کتاب مستقلی دارد و خود وی نیز توبه را مقدم بر هر سلوکی می‌داند و بحث خود را با مفاهیم عرفانی مورد استفاده: لطف (موهبت)، تقوا (فضیلت)، ایمان، عشق، نجات، اعتماد، توکل، خوف، رجا، و ... ادامه می‌دهد (ibid: 178-199).

تحلیل اسمیت هرچند می‌تواند بخشی از آثار اخلاقی محاسبی را برای ما روشن کند، به‌تنهایی کافی نیست. یعنی بدون شک مباحث اخلاقی محاسبی واجد مبانی عرفانی فراوانی

است اما نمی‌توان اخلاق محاسبی را فقط به این مبانی فروکاست و از زوایای دیگر نیز می‌توان به آن نگریست.

- در واقع اسمیت، برای تبیین دیدگاه‌های اخلاقی محاسبی، فقط از ادبیات عرفانی بهره می‌گیرد و حال آن‌که به باور نگارنده محاسبی واجد نظامی اخلاقی است و اخلاق او اسلامی عرفانی است.

۱۳. نتیجه‌گیری

۱. آرای اخلاقی محاسبی به سبب ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد می‌تواند در تدوین اخلاق اسلامی راهگشا باشد زیرا هرچند کتاب‌های فلسفی اخلاق اسلامی از تفکر دینی متأثر هستند، محاسبی اخلاقی دینی بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا و بدون رجوع به فلسفه یونانی پایه‌گذاری می‌کند؛

۲. می‌توان گفت نجات و رستگاری برای محاسبی در اخلاق بسیار بنیادین است، اما آرای اخلاقی محاسبی را نمی‌توان فقط با این مبنا تحلیل کرد؛

۳. با توجه به این‌که محاسبی در کتاب اخلاقی مهم خود *الرعاية لحقوق الله* از بیماری‌های نفس و درمان آن سخن می‌گوید می‌توان نظریه اخلاقی سلامت‌محور را به او نسبت داد. اما این تحلیل نیز به تنهایی کافی نیست، زیرا او برای اخلاقی‌زیستن سلامت نفس و عاری شدن نفس از بیماری‌ها را شرط لازم و نه کافی می‌داند؛

۴. اخلاق محاسبی اخلاقی تهذیبی است و برای او دفع رذائل مقدم بر کسب فضائل است. توجه به این ویژگی در اخلاقی ساختن افراد و جامعه در دوران معاصر می‌تواند بسیار مؤثر باشد و در تدوین اخلاق کاربردی می‌توان از این ویژگی بسار مهم به عنوان شاخصه‌ای برگرفته است اخلاق عرفانی بهره گرفت؛

۵. مجموعه آرای اخلاقی محاسبی واجد ویژگی‌هایی است که یک نظام اخلاقی می‌تواند داشته باشد. نظام اخلاقی محاسبی عرفانی اسلامی است؛

۶. اخلاق برخی از فیلسوفان مسلمان مبتنی بر طبیعت‌شناسی ارسطویی است. انسان ارسطویی حیوان ناطق است، اما انسان محاسبی خلیفه الله است. فضیلت ارسطویی رعایت اعتدال است، اما فضیلت محاسبی رسیدن به قرب الهی است. اخلاق محاسبی بر مبنای قرآن و سنت است و لذا اسلامی است. نجات و رستگاری هدف اخلاق محاسبی است؛

۷. اخلاق نزد محاسبی دارای سلسله مراتب است. پایین‌ترین مرتبه مربوط به کسانی است که رذائل اخلاقی و نفسانی خود را درمان می‌کنند و بالاترین مرتبه مختص مؤمنان است.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه ← سلمی، ۱۳۸۹: ۵۶؛ انصاری، ۱۳۶۲: ۸۹ در *کشف المحجوب* از دو کتاب تقریباً هم‌نام یاد شده است: کتاب *الرعاية بحقوق الله* لاحمد بن خضرویه، متوفی ۲۴۰ و *الرعاية لحقوق الله* للحارث بن أسد المحاسبی متوفی ۲۴۳ (هجوی، ۱۹۸۵: ۱۳۲). در آن‌جا این کتاب رغایب نامیده شده و دهخدا این احتمال را داده است که آن همان *الرعاية* باشد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱/۵-۷۴۲۹).
۲. کتاب *وصایا* در دسترس نگارنده نبود، لذا برای دسترسی به مطالب آن از بخش‌های ترجمه‌شده *وصایا* از پایان‌نامه دکترای عبدالله خالدی با عنوان «شرح حال و ترجمه کتاب الرعاية» بهره گرفته شد.
۳. طبیعتاً این انتظار وجود ندارد که در قرن سوم هجری علم روان‌شناسی به معنای جدید وجود داشته باشد، اما نکته این‌جاست که آیا در آن زمان فهم از انسان فقط قالب دینی داشته است یا نه؟
۴. محاسبی در کتاب *شرح المعرفة و بذل النصيحة* و *وصایای ده‌گانه* برای اصلاح نفوس ارائه می‌دهد که در این *وصایا* کاملاً به حقوق دیگران توجه شده است: متعهدبودن در برابر دیگران، ظلم‌نکردن به دیگران و گذشت از بدی آن‌ها، شهادت‌ندادن به کفر و نفاق انسان‌های دیگر، زحمت‌ندادن به دیگران، تواضع و شفقت در قبال خلق. محاسبی همچنین در این کتاب در مبحثی به بیان حقوق مؤمنان می‌پردازد (محاسبی، ۱۴۱۳ ق الف: ۵۰-۵۱).
۵. بر به معنای نیکی است و خیر سعادت است.
۶. به این دلیل که ممکن است مثلاً عمل خیر او با ریا حبط شود.
۷. در این بند از مباحث مطرح‌شده توسط دکتر محمود خاتمی با عنوان *بازسازی حکمت متعالیه* بهره‌مند شده‌ام.

منابع

- الاسنوی، جمال‌الدین عبدالرحیم (۱۳۹۰ ق). *طبقات الشافعية*، ج ۱، به تحقیق عبدالله الجبوری، مطبعة الارشاد. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۲). *طبقات الصوفیه*، مقابله و تصحیح محمد سرور مولائی، تهران: توس.
- خالدی، عبدالله (۱۳۵۸). «شرح حال و ترجمه کتاب الرعاية»، پایان‌نامه دکترای دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- پازوکی، شهرام (۱۳۸۷). «میزگرد بررسی نسبت اخلاق و دین»، مصاحبه‌کننده سید حمید سیدی، مصاحبه‌شوندگان اعوانی، غلامرضا، شهرام پازوکی، سروش دباغ، علیرضا علوی تبار، و سید مصطفی محقق داماد، آیین، ش ۱۶.

- دهخدا (۱۳۷۳). لغت‌نامه، ج ۵، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- السبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۳۸۳). *طبقات الشافعیة الكبرى*، ج ۲، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوی، محمود محمد الطنابی.
- راسخی، فروزان (۱۳۸۵-۱۳۸۴). «بررسی آرای امام محمد غزالی در باب اخلاق عرفانی و مقایسه آن با آرای توماس آکمپیس»، آینه معرفت، ش ۷.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۸۳). «گذری بر منابع و مسلک‌های اخلاقی اسلامی»، کتاب نقد، ش ۳۰.
- السلمی، ابی عبدالرحمن (۱۳۸۹ ق). *طبقات الصوفیه*، تحقیق نورالدین سدید، مکتبه الخانجی بالقاهره و مکتب الهلال بیروت.
- محمود، عبدالحلیم (۱۹۷۳). *استاذ السائرين*، قاهره: دارالمعارف.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۴۶). *تذکره الاولیاء*، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس از محمد استعلامی، تهران: زوار.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۱). *نظریه اخلاقی محمد بن زکریای رازی*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محاسبی، ابو عبدالله حارث (۱۹۲۸). *الرعايه لحقوق الله*، تصحیح عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، قاهره: دارالکتب الحدیث.
- محاسبی، ابو عبدالله حارث (۱۳۸۹). ترجمه کتاب *الرعايه لحقوق الله*، حقوق خالق بر دوش مخلوق، گزارش پاریسی دکتر محمود رضا افتخار زاده، تهران: دیبا.
- محاسبی، ابو عبدالله (۱۴۱۲). *بدء من اناب الى الله و يديه آداب النفوس*، تحقیق مجدی فتحی السید، دارالسلام.
- محاسبی، ابو عبدالله حارث (۱۴۱۳ ق الف). *شرح المعرفه و بذل النصیحه*، حقیقه و غلق علیه مجدی فتحی السید.
- محاسبی، ابو عبدالله حارث (۱۴۱۳ ق ب). *مائه العقل و معناه و اختلاف الناس فيه*، تحقیق ابومریم مجدی فتحی السید، دارالصحابه.
- محاسبی، ابو عبدالله (۱۴۲۰). *مواظف، محصص، صالح احمد الشامی*، مکتب اسلامی.
- محمدی، مسلم (۱۳۹۰). «ابعاد هویت یابی نظام اخلاقی دینی با تأکید بر جنبه‌های کارکردگرای»، نشریه اندیشه نوین دینی، سال ۷، ش ۲۷.
- ملا یوسفی، مجید و محسن جاهد (۱۳۸۹). *غزالی و منشأ اخلاق*، فصل‌نامه پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، سال سوم، ش ۹.
- هجوری (۱۹۸۵). *کشف المحجوب*، دراسة و ترجمه و تعلیق اسعاد عبدالهادی قنديل، راجع الترجمة امین عبدالمجید بدوی، بیروت: دارالنهضة العربية للطباعة و النشر.